



## متن کامل خطبه های نماز جمعه ی تهران به امامت حضرت آية الله خامنه ای - 26 / آذر / 1378

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلتها علي جميع نعمه كلها. الحمد لله علي حلمه بعد علمه. والحمد لله علي عفوهِ بعد قدرته. و الحمد لله علي طول آياته في غضبه و هو قادر علي ما يريد. نحمده و نستعينه و نستهديه و نؤمن به و نتوكل عليه و نصلي و نسلم علي حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته ؛ سيدنا و نبينا و حبيبنا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. سيّما بقية الله في الارضين. و صلّ علي ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله بتقوي الله. قال الله تبارك و تعالي: «يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام كما كتب علي الذين من قبلكم.»

از خدای متعال مسألت می‌کنم این ماه را که ماه ضیافت الهی است بر همه امت اسلامی، بخصوص بر ملت عزیز ایران و بالاخص بر شما نمازگزاران عزیز، مبارک فرماید.

در آیه شریفه ای که قرائت کردم، مسأله روزه و این که این فریضه الهی بر امت‌های قبل از امت اسلام هم قرار داده شده بود، مطرح شده است. از جمله فرایض و واجباتی که بشر در طول ادوار گوناگون به آن نیازمند است، یکی همین روزه گرفتن است ؛ همچنان که نماز خواندن و ذکر الهی چنین است. در همه ادوار، در همه احوال، در همه تمدن‌ها و در همه دوره های حیات بشری، در هر حالی که بشر باشد، به خاطر خاصیت بشری خود، به بعضی از این اعمال و فرایض نیازمند است که یکی از آنها هم همین روزه است. امروز در خطبه اول، چند جمله ای در باب روزه عرض می‌کنیم و در خطبه دوم هم ان شاءالله به بعضی از مسائل جاری کشور و جامعه مان خواهیم پرداخت.

روزه که از آن به عنوان تکلیف الهی یاد می‌کنیم، در حقیقت یک تشریف الهی است ؛ یک نعمت خداست ؛ یک فرصت بسیار ذي قیمت برای کسانی است که موفق می‌شوند روزه بگیرند ؛ البته سختی‌هایی هم دارد. همه کارهای مبارک و مفید، از سختی خالی نیست. بشر بدون تحمل سختی‌ها به جایی نمی‌رسد. این مقدار سختی که در تحمل روزه گیری وجود دارد، در مقابل آنچه که از روزه عاید انسان می‌شود، چیز کم و سرمایه اندکی است که انسان مصرف می‌کند و سود بسیاری را می‌برد. سه مرحله برای روزه ذکر کرده اند ؛ هر سه مرحله هم برای کسانی که اهل آن هستند، مفید است. یک مرحله، همین مرحله ی عمومی روزه است ؛ یعنی پرهیز از خوردن و نوشیدن و سایر محرّمات. اگر تنها محتوای روزه ما همین امساک باشد، این منافع زیادی دارد. هم ما را می‌آزماید و هم به ما می‌آموزد ؛ هم درس هست، هم آزمایش برای زندگی است. تمرین و ورزش است ؛ یک ورزش بسیار با اهمیت تر از ورزش جسمانی در این کار وجود دارد. روایاتی از ائمه علیهم السلام وارد شده است که به همین مرحله از روزه توجه دارد.

یک روایت از امام صادق علیه الصلاة والسلام است که می‌فرماید: «لیستوي به الغني و الفقير» ؛ خدای متعال روزه را واجب کرده است، تا در این ساعات و روزها، فقیر و غنی با یکدیگر برابر شوند. انسانی که تهیدست و فقیر است، نمی‌تواند در طول روز هرچه هوس کرد، بخرد و بخورد و بیاشامد ؛ اما آدم‌های غنی، در طول روز، هرچه که هوس می‌کنند و هرچه که می‌خواهند، برایشان فراهم است. غنی، حال فقیر و گرسنگی فقیر و تهیدستی او را از به دست آوردن چیزهایی که مورد اشتیاقی اوست، درک نمی‌کند ؛ اما در روزی که روزه می‌گیرد، همه یکسانند و با اختیار خودشان، از مشتهیات نفسانی محرومند. یک روایت دیگر از امام رضا علیه السلام نقل شده است که به نکته دیگری اشاره دارد. می‌فرماید: «لکي يعرفوا الم الجوع و العطش و يستدلوا علي فقر الآخرة» در این روایت، به تهیدستی و گرسنگی و تشنگی روز قیامت اشاره می‌شود. در روز قیامت، یکی از ابتلائات انسان، تشنگی و گرسنگی است که در آن حالت، انسان در مقابل مؤاخذه و سؤال و جواب الهی قرار می‌گیرد. انسان باید در گرسنگی و تشنگی روز ماه رمضان، به آن حالت روز قیامت توجه کند و به آن لحظه بسیار سخت و دشوار متنبّه شود.



باز روایت دیگری از امام رضا علیه السلام است که به بُعد دیگری از ابعاد روزه در همین مرحله گرسنگی و تشنگی کشیدن توجه می‌کند. آن، این است که می‌فرماید: «صابراً علی ما اصابه من الجوع والعطش». قدرت صبر به انسان داده می‌شود که بتواند گرسنگی و تشنگی را تحمل کند. انسان‌های نازپرورده - کسانی که معنای گرسنگی و تشنگی را نچشیده‌اند و نفهمیده‌اند - قدرت صبر و تحمل هم ندارند؛ در بسیاری از میدانها، خیلی زود از پا درمی‌آیند و امتحان‌های گوناگون زندگی، آنها را درهم می‌فشرود و له می‌کند. انسانی که گرسنگی و تشنگی را چشیده است، معنای اینها را می‌داند و در مقابل دشواریهایی که از این راه ممکن است پیش بیاید، قدرت تحمل دارد. ماه رمضان، این قدرت تحمل و این صبر را به همه می‌دهد. یک روایت دیگر هم در همین زمینه عرض می‌کنم که آن هم از امام رضا علیه السلام است؛ گرچه شاید این یکی، دو مورد، فقره‌های یک حدیث باشد. «و راضاً لهم علی اداء ما کلفهم»؛ یعنی تحمل گرسنگی و تشنگی و اجتناب از مشتهیات نفسانی در روز ماه رمضان، یک نوع ریاضت است که انسان را بر اداء تکالیف گوناگون زندگی قادر می‌سازد. البته منظور، ریاضتهای شرعی و ریاضتهای الهی و ریاضتهای اختیاری است. یکی از چیزهایی که انسان را قدرتمند می‌کند و بر پیمودن راههای دشوار زندگی توانا می‌سازد، ریاضت کشیدن است که خیلیها به آن پناه می‌برند. این یک ریاضت شرعی است. بنابراین، در همین چند حدیثی که خوانده شد، می‌بینید که همین مرحله از روزه - یعنی مرحله تحمل گرسنگی و تشنگی - در اغنیا احساس همسانی با فقرا ایجاد می‌کند؛ احساس گرسنگی روز قیامت را به انسان منتقل می‌کند؛ صبر و تحمل در مقابل شدائد را به انسان می‌بخشد؛ صبر بر اداء تکلیف را به عنوان یک ریاضت الهی به انسان اهداء می‌کند؛ یعنی این همه فواید در همین مرحله است. علاوه بر خالی بودن شکم از غذا و اجتناب از کارهایی که در حال عادی برای انسان مباح است، نورانیت و صفا و لطافتی هم به انسان می‌دهد که بسیار مغتنم است.

مرحله دوم روزه، پرهیز از گناه است؛ یعنی نگاهداری گوش و چشم و زبان و دل - حتی طبق بعضی از روایات - نگاهداری بشره انسان، پوست بدن و موی بدن انسان از گناه. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که «الصيام اجتناب المحارم كما يمتنع الرجل من الطعام والشراب»؛ همان طوری که از غذا و از آشامیدنی و از مشتهیات نفسانی اجتناب می‌کنید، از گناه هم اجتناب کنید. این یک مرحله بالاتر برای روزه است. این فرصت ماه رمضان، فرصت مغتنمی است که انسان تمرین اجتناب از گناه کند. بعضی از جوانان در مراجعاتی که دارند، به بنده التماس دعا که می‌کنند، از جمله مکرر می‌گویند شما دعا کنید که ما بتوانیم گناه نکنیم. البته دعا کردن خوب و لازم است و می‌کنیم؛ اما گناه نکردن، به اراده انسان احتیاج دارد. باید تصمیم بگیرید که گناه نکنید و وقتی تصمیم گرفتید، این کار بسیار آسانی خواهد شد. اجتناب از گناه، چیزی است که مثل یک کوه در چشم انسان جلوه می‌کند؛ اما با تصمیم، مثل یک زمین هموار می‌شود. در ماه رمضان، بهترین فرصت است که همه این را تمرین بکنند. روایت دیگری از فاطمه زهرا سلام الله علیها نقل شده است که فرمود: «ما یصنع الصائم بصیامه اذا لم یصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه»؛ انسان از روزه چه بهره‌ای خواهد برد، اگر زبان و گوش و چشم و جوارح خود را از گناه باز ندارد؟ در یک روایت نقل شده است که زنی به خدمتکار خود اهانت کرد. ظاهراً آنها در همسایگی پیامبر، یا مثلاً در سفری همراه آن حضرت بودند. پیامبر اکرم طعمای در دستشان بود، به او تعارف کردند و فرمودند: از این بخور. آن زن گفت من روزه‌ام. نقل شده است که پیامبر به او این طور فرمودند: «کیف تکنین صائمته و قد سببت جاریتک»؛ چطور تو روزه‌ای؛ در حالی که به خدمتکار خودت دشنام داده‌ای؟ «ان الصوم لیس من الطعام والشراب»؛ روزه فقط این نیست که از خوراک و نوشیدنی اجتناب کنید. «و انما جعل الله ذلک حجاباً عن سواهما من الفواحش من الفعل والقول»؛ خدا خواست که انسان روزه دار به سراغ گناهان و آلودگیها نرود؛ و از جمله این گناهان، گناهان زبان است؛ بدگویی و اهانت به دیگران است. از جمله این گناهان، گناهان دل است؛ دشمنی و کینه دیگران را در دل پروراندن است. بعضی گناهان به معنای اصطلاح شرعی است؛ بعضی گناهان اخلاقی است؛ مراتب گوناگونی دارد. پس،



مرحله دوم روزه داری این است که انسان بتواند از گناهان، خود را جدا کند و بخصوص شما جوانان عزیز از این فرصت استفاده کنید. شما جوانید. جوان، هم قدرت و توانایی دارد و هم صافی دل و نورانیّت دل برای او یک فرصت است. در طول ماه رمضان، از این فرصت استفاده کنید و اجتناب از گناهان را - که مرحله ی دوم روزه داری است - تمرین نمایید.

مرحله سوم از روزه داری، پرهیز از هرچیزی است که ذهن و ضمیر انسان را از یاد خدا غافل کند. این، آن مرحله بالای روزه داری است که در حدیث آن طور که وارد شده است، پیامبر به حضرت پروردگار (جلت عظمته) عرض می کند: «یا ربّ و ما میراث الصّوم»؛ دستاورد روزه چیست؟ ذات اقدس ربوبی فرمود: «الصوم یورث الحکمة و الحکمة تورث المعرفة و المعرفة تورث الیقین فاذا استیقن العبد لا یبالی کیف اصبح بعسر ام بیسر»؛ روزه سرچشمه های حکمت را در دل می جوشاند. وقتی که حکمت بر دل حاکم شد، آن معرفت نورانی و روشن به وجود می آید. معرفت که به وجود آمد، همان یقینی به وجود می آید که حضرت ابراهیم از خدای متعال آن را می خواست و در دعاهای این ماه مرتب درخواست شده است. وقتی کسی دارای یقین بود، همه دشواریهای زندگی بر او آسان می شود و انسان شکست ناپذیر از حوادث می گردد. ببینید چقدر اهمیت دارد! این انسانی که می خواهد در مدت سالهای عمر خود، یک راه تعالی و تکامل را بییماید، در مقابل مشکلات و حوادث زندگی و موانع راه، شکست ناپذیر می شود. یقین، چنین حالتی به انسان می دهد. اینها ناشی از روزه است. وقتی که روزه یاد خدا را در دل زنده کرد و فروغ معرفت خدا را در دل به وجود آورد و دل را روشن نمود، اینها به دنبالش می آید. هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، به روزه برای این مرحله مضرّ است. خوشا به حال کسانی که می توانند خود را به این مرحله برسانند. البته ما باید آرزو کنیم و از خدا بخواهیم و همّت کنیم که خودمان را به این مرحله برسانیم.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را از روزه داران واقعی قرار بده. پروردگارا! توفیق رسیدن به درجات عالی روزه داری را به ما عنایت کن و همه این برکاتی را که برای این فریضه الهی ذکر شده است، به ما متوجّه فرما.

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمین. والصلوة والسلام علی سیدنا و نبینا و حبیب قلوبنا ابی القاسم المصطفی محمد و علی آله الأطیبین الأطهرین المنتجبین. سیما علی امیرالمؤمنین و الصدیقة الطاهرة سیّدة نساءالعالمین. والحسن والحسین سیدّی شباب اهل الجنة و علی بن الحسین و محمدبن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمدبن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی والخلف القائم المهدي. حججک علی عبادک و امناک فی بلادک. و صلّ علی ائمة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین. و استغفرالله لی و لکم. اوصیکم و نفسی بتقوی الله.

همه برادران و خواهران نمازگزار عزیز و نفس خود را به رعایت پرهیزکاری و تقوا توصیه می کنم، که برجسته ترین اثر روزه این ماه تقواست.

مسائلی که قابل طرح است، مسائل متعدّدی است. من یک مناسبت از مناسبتهای روز را که همان شهادت شهید بزرگوار مرحوم «آیةالله مفتّح» است، مطرح می کنم و سپس به موضوعی که به نظرم موضوع اهمّی در این روزها و در شرایط جاری کشور است، می پردازم:

مرحوم شهید مفتّح علاوه بر این که یک روحانی برجسته و فداکار و روشنفکر و آشنای به نیاز زمان بود، خصوصیتی داشت که در تعداد معدودی از فضایی آن زمان این خصوصیت دیده می شد. آن، قدرت ارتباطگیری با نسل جوان و دانشجویان و کسانی بود که مایل بودند پیام دین را با زبان روز از یک روحانی و یک عالم به دین بشنوند. لذا هم در



دوران قبل از انقلاب و هم بعد از پیروزی انقلاب، میدان کار این مرد روحانی بزرگوار، غالباً منطقه جوانان - بخصوص دانشجویان - بود؛ هم در مساجدی که ایشان حضور پیدا می کرد و هم در سخنرانیهایی که در محیط کار و شغل معمولی خود داشت. تصادفی هم نیست که روز اتحاد دانشجو و روحانی، یا حوزه و دانشگاه، روز شهادت ایشان قرار داده شد؛ چون انصافاً حلقه وصلی بود که متناسب با چنین خصوصیتی می نمود. خدای متعال پاداش این شهید عزیز را داد، و آن شهادت بود. شهادت پاداش بزرگ و اجر عظیمی است و خدای متعال بندگان صالح خود - از جمله این بنده صالح - را از این اجر محروم نکرد. امیدواریم که درجاتش روز به روز عالی باشد.

و اما آن مطلبی که به نظرم می رسد در وضع کنونی کشور نیاز افکار عمومی است و مناسب است عرض کنم، این است که یک ملت زنده و ملتی که اهل پیشرفت است، از جمله کارهایی که در کنار سازندگی، در کنار پیشرفت علمی و در کنار کارهای بزرگ، حتماً باید از آن غفلت نکند، شناخت هدفهای دشمن در هر مرحله است. این خاصیت زنده بودن است. نمی شود ملتی را فرض کرد که آرمانهای بزرگی داشته باشد و بخواهد کارهای بزرگی بکند؛ اما دشمن نداشته باشد. بله؛ ملت‌هایی هستند که به گوشه ای خزیده اند، کاری به کار سرنوشتشان ندارند، بیگانگان هم بر آنها مسلطند، آنها هم مثل گوسفند می چرند و بیگانگان مثل چوپانهای خائن هرچه می خواهند، از آنها استفاده می کنند! البته آنها اگر بخواهند همان طور زندگی کنند، هیچ لزومی ندارد که به این فکرها باشند؛ چون آینده ای برایشان وجود ندارد. البته امروز در دنیا چنین ملت‌هایی را خیلی کم می شود سراغ داد. اگر وجود داشته باشند، خیلی کم هستند. بالاخره ملتها بیدار شده اند. به هر حال، ملتی مثل ملت ایران که علیه دخالت بیگانگان قیام کرد و دست بیگانگان را کوتاه نمود و به مداخله بیگانگان در کشور خود پایان داد - اینها کارهای کوچکی نیست - دشمن دارد. ملت ایران به غارت بیگانگان از منابع نفتی و منابع گوناگون مادی خود خاتمه داد و دستگاه حکومتی را که به نفع بیگانگان کار می کرد، ریشه کن کرد و از بیخ و بن برانداخت. این ملت با این خصوصیات، بالاخره دشمن دارد و بدون دشمن نخواهد بود.

امروز هم ملت ایران، یک ملت آرمانگراست و با ظلم و زورگویی و تحمیل و تبعیض مخالف است. همه کسانی که اهل ظلمند، همه کسانی که اهل تبعیضند، همه کسانی که اهل زورگویی هستند و همه کسانی که اهل چپاولگریند، طبعاً با این ملت میانه خوبی ندارند. البته بعضیها می گویند و ترویج می کنند که ما توهم می کنیم که علیهمان توطئه هست و دشمنی وجود دارد! خیلی خوب؛ کسانی که دلشان می خواهد چشم خودشان را روی هم بگذارند و بگویند ان شاءالله گربه است، بگذارند؛ اما واقعیت که عوض نمی شود. وجود دشمن، با به خواب رفتن من و شما که از بین نمی رود. اگر دشمن، کمین گرفته و منتظر فرصت است که ضربه وارد کند، چه من و شما بدانیم، چه ندانیم؛ اگر به فرض خود را به ندانستن هم بزنییم، بالاخره دشمنی خودش را می کند، چون دشمن است. با ندانستن ما، یا خود را به ندانستن زدن، دشمن از دشمنی خود دست برنمی دارد. افرادی مایلند اثبات کنند که نخیر؛ ملت ایران هیچ دشمنی ندارد! کنار خانه خودتان بنشینید و به کار خودتان سرگرم باشید؛ خاطرتان هم جمع باشد که همه جا امن و امان است! نه؛ این حرفها واقعیت ندارد. یک ملت زنده نمی تواند این گونه فکر کند. حتی ما بعضی از ملتها و دولتها را سراغ داریم که در دورانی، که یا دشمنانشان آن قدر هم خطرناک نبودند، یا دشمنانشان آن قدر به آنها نزدیک نبودند، این طور وانمود می کردند که دشمن در خانه آنهاست؛ برای این که بتوانند از خودشان درست دفاع کنند! در همین سالهای طولانی جنگ سرد بین شرق و غرب، غالباً در کشورهای غربی و عمدتاً در امریکا این طور بود. حتی دشمن موهوم درست می کردند؛ دشمنی که شاید آن قدرها هم دشمنی او نزدیک نبود؛ اما آن چنان دشمن را به افکار عمومی شان نزدیک جلوه می دادند که بتوانند کارهای بزرگ و اقدامات مورد نظر خودشان را انجام دهند! این مربوط به کسانی است که دشمن این قدر نزدیک به آنها هم نیست. آن وقت در کشوری مثل ایران، با این دشمنیها و توطئه های آشکار، با آنچه که در داخل کشور می بینیم، با آنچه که از اطراف و اکناف علیه ما به طور





دائم توطئه و دشمنی انجام می‌گیرد، عاقلانه نیست که بگوییم: «نه آقا، ما دشمنی نداریم. دشمنمان، دشمن نیست و در فکر توطئه نیست.» این حرف قابل اعتنایی نیست. پس، آن کسانی که نمی‌خواهند خودشان را به حماقت بزنند و بگویند دشمن نداریم، ناچارند در هر مرحله ای هدفهای دشمنشان را بشناسند و بدانند که دشمن در فکر چیست.

در جبهه، یک فرمانده خوب، آن کسی است که بتواند بفهمد دشمن از کجا می‌خواهد حمله کند و این را به نیروهای خودش تفهیم نماید. در دوران جنگ تحمیلی، جوانانی که آن روز در میدان جنگ بودند، این نکته را خیلی خوب می‌دانند. اگر در هر نقطه ای که شما هستید، بتوانید بفهمید دشمن در فکر چیست، یقیناً مبالغه زیادی از حمله دشمن را پیشگیری خواهید کرد و خودتان را مصونیت خواهید بخشید و کارهایی را که باید انجام دهید، انجام خواهید داد. البته ما نمی‌خواهیم حالا دشمن معرفی کنیم. غالباً ملت ایران دشمنان بین‌المللی و جهانی خودش را می‌شناسد. اما هدفهای دشمن در این مرحله چیست؟ اگر از من سؤال کنند، من می‌توانم دو، سه هدف را به عنوان هدفهای مرحله ای دشمن در این مقطع زمانی برای کشور و ملت نام ببرم. البته برخلاف تبلیغات رادیوهای همان دشمنان، ما ادعا نمی‌کنیم که آنچه ما می‌فهمیم، مَرّ حقیقت است و هیچ خدشه ای در آن نیست و ما در فهمیدن، معصوم هستیم؛ نه. این فهم من است؛ این آن چیزی است که من به عنوان خدمتگزاری که خدای متعال با همه حقارت این بنده حقیر، مسؤولیت سنگینی را بر دوشم گذاشته، احساس می‌کنم و درمی‌یابم که بایستی ذهن مردم را نسبت به این مطالبی که می‌فهمم، روشن کنم. البته اگر کسی اطلاعات بیشتر و فهم بهتری از مسائل دارد و طور دیگری می‌فهمد، او هم فهم خودش برایش معتبر است؛ اما آنچه که من می‌فهمم، اینهاست.

دشمن سه هدف مرحله ای و مقطعی را تعقیب می‌کند. اول، عبارت است از تخریب وحدت ملی؛ یکپارچگی ملت ایران را بشکنند و تخریب کنند. دوم، تخریب ایمان و باورهای کارساز در دل مردم؛ یعنی به تخریب ایمانها و باورها و اعتقاداتی که این ملت را از یک ملت عقب افتاده توسری خور، به یک ملت پیشرو و شجاع و میداندار در دنیا تبدیل کرد، بپردازند. این حرکت، با اعتقادات و باورهای انجام گرفت؛ بدون این باورها که انسان حرکت نمی‌کرد و این ملت پیش نمی‌رفت. دشمن می‌خواهد این باورها را در ذهن ملت ما تخریب کند. سوم، تخریب روح امید و تخریب آینده در ذهن مردم. پس، سه تخریب، مورد نظر دشمن است: تخریب وحدت ملی، تخریب باورهای کارساز و مقاومت بخش، و تخریب روح امید. اسم این تخریبها را هم «اصلاح» می‌گذارند! من کاری به این دوستان و خودیهای غافل ندارم؛ بحث من برسر دشمن است که سلسله جنبان این حرکت، به بیرون از این مرزها مربوط است. در داخل مرزها هم کسانی که اساس کار دست آنهاست، جزو دشمنانند؛ مثل جبهه قاسطین که من سال گذشته در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم. در مقابل حکومت علوی، سه جبهه وجود داشت: قاسطین و مارقین و ناکثین. مارقین و ناکثین، جبهه داخلی و جبهه خودی بودند؛ منتها خودیهای فریب خورده و به دام افتاده - یا به دام ثروت طلبی و مقام خواهی و عقده های خودشان، یا به دام جهالتها و حماقتها و تعصباتهای خودشان - اما جبهه قاسطین، جبهه دشمن بود؛ جبهه آشتی ناپذیر بود؛ با علی آشتی بکن نبود. آمدند به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: «یا امیرالمؤمنین! بگذارید جناب معاویه بن ابی سفیان چند صباحی در رأس حکومت بماند» اما حضرت فرمود: «نه؛ اگر من حاکم، او نمی‌تواند استاندار این حکومت باشد؛ باید کنار برود.» آنها امیرالمؤمنین علیه السلام را تخطئه کردند و گفتند بی‌سیاستی کرده است! بعضی از نویسندگان تا امروز هم می‌گویند امیرالمؤمنین علیه السلام بی‌سیاستی کرد! اما خودشان بی‌سیاستند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار پخته عمل کرد؛ برای این که معاویه بن ابی سفیان، جناب طلحه و زبیر نبود که اگر آن امتیازی را که می‌خواست، به او می‌دادند، او ساکت می‌نشست؛ نه. آن جبهه، جبهه قاسطین بود؛ جبهه ای بود که با جبهه علوی نمی‌ساخت؛ در هیچ شرایطی هم نمی‌ساخت. هرچه او عقب می‌رفت، این یک قدم جلو می‌آمد و جز در میدان جنگ، نقطه تلاقی با هم نداشتند. امیرالمؤمنین علیه



السلام این را می دانست و لذا تا زمانی که بر سرکار بود، جبهه قاسطین هیچ کار نتوانستند بکنند و همیشه شکست خوردند؛ اما وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید - که شهادت علی هم به دست آن گروههای شبه خودی متعصب عقده ای بدفهم کج فهم فریب خورده بود، نه بیگانه آن چنانی - آن بیگانه ها - قاسطین - حکومت را گرفتند و با گذشت چند سال، نشان دادند که ایده آل آنها در حکومت چیست! حکومت «حجاج بن یوسف» در همین کوفه به وجود آمد؛ حکومت «یوسف بن عمر ثقفی» به وجود آمد؛ حکومت یزید بن معاویه به وجود آمد! معلوم شد که آن جریان، اصلاً جریانی نیست که بتواند در یک نقطه با جریان علوی تلاقی کند.

امروز هم عیناً همان طور است. جبهه دشمن، غیر از آن آدم غافلی است که خودی هم هست؛ منتها بیچاره دچار غفلت و اشتباه و فریب می شود؛ بر اثر حادثه ای، عقده و کینه ای پیدا می کند و در مقابل نظام می ایستد؛ در مقابل سخن حق می ایستد؛ در مقابل امام و راه امام می ایستد. این، آن دشمن اصلی نیست؛ این یک آدم فریب خورده است؛ این یک آدم قابل ترحم است! دشمن اصلی آن کسی است که پشت سر این قرار می گیرد، اما خودش را نشان نمی دهد. در داخل کشور، خودش را نشان نمی دهد؛ در خارج کشور چرا؛ در جبهه جهانی، در جبهه بین المللی، به عنوان یک عضو وفادار سازمان جاسوسی سیای آمریکا، یا موساد صهیونیستها چرا. کاملاً چهره او آشکار است؛ حرف هم می زند، حقایق را هم می گوید؛ انگیزه هایی را هم که او برای مبارزه با اسلام و مسلمین دارد، بیان می کند؛ اما آن دنباله او که داخل کشور است، خود را دم چک اقتدار حکومت قرار نمی دهد. می داند که این حکومت، حکومت مقتدری است؛ حکومتی است که متکی به آراء مردم است؛ متکی به محبت مردم است؛ متکی به ایمان مردم است. از این حکومت می ترسند و خودشان را جلو نمی دهند؛ حرفشان را با یک واسطه، با دو واسطه، با سه واسطه، از زبان آدمهای غافل می زنند. یک وقت می بینید طرف یک روحانی است، اما غافل و فریب خورده و بی خبر؛ یا یک دانشجویست، اما اسیر احساسات شده و نیندیشیده؛ یا یک فرد معمولی حتی انقلابی است، اما زمان را نشناخته، دشمن را نشناخته، یا احیاناً دچار عقده و کینه ای شده است. حرف از زبان این فرد خارج می شود؛ اما این بیچاره حرف خودش نیست؛ حرف دشمن است! دشمن ما آن کسی است که: «قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر». دشمن ما آن کسی است که برای این انقلاب، نه فقط دل نسوزانده است، بلکه حتی در مقابل این انقلاب، در برهه هایی از زمان شاید ایستاده است. بعضیشان در مقابل انقلاب در زمان رژیم پهلوی ایستادند؛ بعضیشان بعد از آن که نظام اسلامی بر سرکار آمد، خرابکاری کردند؛ بعضیشان مدتی را ترسیدند، کنار رفتند و خود را مخفی کردند؛ بعد که حالا فرصتی برایشان پیش آمده، از لاک خود بیرون خزیده اند! خیال می کنند که فرصتی هست:

گفت این مار است، او کی مرده است

از پی بی آلتی افسرده است!

اینها از پی بی آلتی افسرده بودند، بعد آفتابی به تنشانشان خورد، خیال می کنند که الان میدانی است که بتوانند نیش بزنند. وارد میدان می شوند، منتها باز هم مارگونه! هدف اینها این است که وحدت ملی را تخریب کنند و این اتحاد عمومی ملت را بگیرند. شما می دانید که عوامل تجزیه در داخل این ملت بزرگ منتفی و مفقود نیست. در مواردی، اختلاف زبان و اختلاف مناطق جغرافیایی هست؛ اما ملت رشید ایران از قبل از انقلاب و در جریان انقلاب تا امروز، این وحدت یکپارچه خود را بر همه عوامل تفرقه ترجیح داده است و علی رغم میل دشمن توانسته است اتحاد و یکپارچگی خود را در همه ی میدانهای حساس حفظ کند. بر اثر همین یکپارچگی، ملت ما در جنگ پیروز شد. دولتهای ما هرکاری که نتوانستند بکنند و بحمدالله هر پیشرفتی که در زمینه های سازندگی تا امروز داشته اند، به خاطر همین یکپارچگی مردم بوده است. دشمن نمی تواند این را ببیند. برای دشمن، آرزوست که بتواند قشرها را در مقابل هم قرار دهد. روحانی را از یک طرف، دانشگاهی را از یک طرف، بازاری را از یک طرف، کارگر را از یک طرف،



کشاورز را از یک طرف، قشرهای جوان را از یک طرف، قشرهای میانسالی را از یک طرف؛ هر کدام را با انگیزه و با شعاری سرگرم کند؛ به دیگران بدبین کند؛ اگر در جامعه نقاط ایمنی بخشی هم وجود دارد که همه مردم به آنها اعتماد دارند و در اختلافات به آنها مراجعه می‌کنند و آنها اختلافات را برطرف می‌کنند، این نقاط را هم بمباران کند. دشمن اینها را می‌خواهد.

شما امروز می‌بینید که ایادی دشمن در تبلیغاتشان - چه در رادیوهای بیگانه، چه در ادامه آن رادیوها در داخل و در بعضی از رسانه‌های داخلی - مرتب حرفهایی می‌زنند و کارهایی می‌کنند که این طور احساس شود که تشنج عظیم سیاسی‌ای وجود دارد؛ در حالی که واقعیت این نیست. شما به بعضی از این رسانه‌های داخلی نگاه کنید! البته همه اینها بیگانه نیستند؛ اما بعضی چرا؛ بعضی مال آن دشمنانند! البته اینها را هم می‌شناسید؛ همه‌اش هم فریاد می‌زنند که اختناق هست. حالا نمی‌فهمند همین فریادی که می‌زنند اختناق هست، این آنها را بیشتر رسوا می‌کند؛ به خاطر این که هرروز حرفهای دروغ و خلاف و تشنج آفرینشان منتشر می‌شود؛ دستگاهها هم می‌بینند. مادامی که یک جرم مشخصی را مرتکب نشده باشند، کسی به آنها کاری ندارد؛ حرفهایشان را می‌زنند و در واقع خودشان را تخطئه و تکذیب می‌کنند؛ اما هستند و سعی می‌کنند فضا را آشفته، مغشوش، متشنج و ناآرام جلوه دهند. در حالی که چنین چیزی نیست. دانشجو در محیط دانشگاه خود نگاه می‌کند، می‌بیند کلاسهای درس دایر است، آزمایشگاه مشغول است، امتحانات بر سر جای خود هست. کاسب در محیط کسب خودش نگاه می‌کند، کارگر در کارخانه خودش نگاه می‌کند، روحانی در حوزه خودش نگاه می‌کند و می‌بیند که همه چیز سر جای خودش هست؛ وقتی که به تیتراژ فلان روزنامه نگاه می‌کنند، گویی که الان این جا تشنجی هست! آن کارشناسان خارجی هم بیچاره‌ها به همین تیتراژها نگاه می‌کنند و به طمع می‌افتند و باور می‌کنند! آنها که نزدیک نیستند تا ببینند چه خبر است. پس، این یکی از اهداف امروز دشمنان است که از طریق همین روشهای تبلیغی و رادیوهای مزدور - رادیو آمریکا که باید گفت رادیو صهیونیستها، رادیو انگلیس و رادیو صهیونیستها - و از طریق دنباله‌های کم ارزششان در داخل دنبال می‌شود. دومین هدف دشمنان، تخریب باورهاست. ببینید عزیزان من! همه انسانها در هر مرحله‌ای که مشغول فعالیت هستند، این حرکت جسمانی و حرکت ذهنی و این همّت آنها، ناشی از باورهایی است. آن سربازی که در میدان جنگ مشغول جنگیدن با دشمن است، باورها و اعتقاداتی او را به این کار وادار می‌کند. اگر این اعتقادات را از او بگیرند، او که تا آن زمان مثل گلوله سوزانی به سینه دشمن می‌نشست، به یک موجود سرد تبدیل می‌شود و به گوشه و کناری می‌افتد. اعتقادات و باورها این طورند. باورهای اسلامی، اعتقاد به پاداش الهی، اعتقاد به حقانیت ملت ایران در مقابل دشمنان متجاوز و در مقابل آمریکا، باورهایی بود که این ملت را به حرکت واداشت؛ رژیم دژخیم بسیار فاسد پهلوی را از سر راه برداشت و نابود کرد؛ نظام اسلامی را بر سرکار آورد و دست دشمنان را کوتاه کرد. همین باورها بوده که بیست سال است این ملت در مقابل همه توطئه‌های دشمن توانسته مقاومت کند. هدف دشمن چیست؟ هدف دشمن این است که این باورها را از مردم بگیرد؛ هر چند کار آسانی هم نیست.

البته غصّه‌ها و غمهایی وجود دارد؛ اما بشارتهای الهی خیلی بیشتر است، که من در پایان عرایض بشارتهای الهی را عرض می‌کنم. آنها اشتباه می‌کنند؛ خیال می‌کنند که توانستند یا خواهند توانست؛ نه. این ملت، آن ملتی است که در طول قرنهای متمادی و در میان همه ملت‌های مسلمان دیگر، پرچم معارف اسلامی، پرچم فقه اسلامی، پرچم حدیث اسلامی، پرچم فلسفه اسلامی، پرچم عرفان و پرچم تفسیر، به دستش بوده است. این واقعیت‌های فرهنگی و سابقه تاریخی ملت ماست. ملت ما، آن ملتی است که پنجاه سال دین ستیزی برنامه ریزی شده دوران پهلوی، نتوانست او را از دین جدا کند. در همان وقتی که خیال می‌کردند نسل جوان این ملت را به کلتی تباه و فاسد و بی‌دین کرده‌اند، همین نسل جوان دنبال یک مرجع تقلید، دنبال یک عالم ناطق، دنبال یک روحانی پارسا و الهی راه



افتاد و همه اوضاع را علیه دشمنان عوض کرد. آنها خیال می کنند؛ اما تلاششان را هم می کنند. اگر می بینید که درباره موضع جمهوری اسلامی نسبت به صهیونیستها این همه تلاش می شود، برای این است که واقعیتی را انکار کنند. حالا من راجع به مسأله صهیونیسم و دشمن صهیونیستی و موضع خودمان ان شاءالله اگر فرصتی بود، در یک روز دیگر مفصلاً صحبت خواهم کرد؛ بنده که این مسأله را رها نمی کنم. خیال کردند که اگر بیایند چهار کلمه در چهار تا تیتیر شبه روزنامه بنویسند، قضیه تمام خواهد شد؟ این ملت، گریبان کسانی را که مدافع خیانت به ملت فلسطین و خیانت به اسلامند، خواهد گرفت. امریکاییها بیست سال است که مرتب علیه این ملت حرف می زنند، اقدام می کنند، کار می کنند؛ می گویند هم که ما با این نظام و با این دین و با این جهتگیری دشمنیم؛ چون منافع ما را در منطقه تهدید کرده است. منافع ما یعنی چه؟ یعنی یک روز در این کشور همه چیز دست ما بوده است؛ اما این نظام اسلامی و این جوانان مسلمان و این آخوندهای مسلمان و این بساط اسلامی آمده اند دست ما را از نفت و از منابع طبیعی و از ارتش و... کوتاه کرده اند؛ ما به خاطر این مبارزه می کنیم. این قدر شرم هم نمی کنند که نگویند ما هدفمان این است که می خواهیم منافعمان را در ایران بازیابیم! دیگر دشمنی علیه یک ملت از این بالاتر و واضحتر؟ حالا آن آقا بردارد با یک قلم نارسای ناقص پوسیده خود بخواهد اثبات کند که نخر؛ امریکا دشمن ملت ایران نیست؛ دشمن منافع ملت ایران نیست؛ دشمن ما نیست؛ ما هم بایستی مثل بقیه دولتها یا عناصری در دنیا که تسلیم قدرت امریکا شدند و عتبه امریکا را بوسیدند، برویم در مقابلش زانو بزنیم! شما خیال می کنید که ملت ایران این چیزها را رها خواهد کرد؟ این فکری که امروز بر این ملت حاکم است، مگر یک فکر سطحی است؟ این نکته را همه توجه کنند؛ دشمنان ما هم به این نکته توجه کنند. من خطایم در این حرف، بیشتر به دشمنان ما در اطراف دنیا است. آن اندیشه ای که یک ملت، مثل یک اقیانوس، براساس آن توفانی می شود؛ قریب بیست سال برای آن مبارزه می کند تا به پیروزی می رسد؛ بعد براساس آن بیست سال مقاومت می کند، صدها هزار جوان خود را در این راه قربانی می کند؛ این فکر و اندیشه ای که برای یک ملت این قدر عمیق است، آیا چیزی است که شما بتوانید به این آسانی آن را از این ملت بگیریید؟! این قدر کارشناسان اطلاعاتی شما ابله و سطحی نگر و ساده لوحند؟! شما ندیدید آن روزی که بر همه چیز این ملت مسلط بودید - دانشگاه دست شما بود؛ حکومت دست شما بود؛ شاه در مشیت شما بود؛ دولت و نخست وزیر و وزرا بر کشیده خود شما بودند؛ در این مملکت هرچه می خواستید، در روزنامه ها نوشته می شد؛ هر سیاستی که می خواستید، اتخاذ می شد؛ یک روحانی جرأت نداشت در گوشه فلان مسجد علیه امریکا یک کلمه حرف بزند؛ اگر حرف می زد، او را به زندان می بردند؛ البته روحانیون جرأت می کردند، می گفتند و دنبالش را هم می کشیدند؛ اما اختناق تا این حد بود - آن روز، همین روحانیت، همین دین، همین ملت مسلمان، همین جوانان مؤمن، توانستند آن بلای تاریخی را بر سر شما امریکاییها درآورند و این کشور با این عظمت را از چنگ شما بیرون بشکنند! امروز که قدرت، متعلق به این اسلام است، متعلق به این جوانان است - همه چیز در دست اسلام است - شما خیال می کنید خواهید توانست این ایمان و این دین را از مردم بگیریید؟! زهی خیال باطل! زهی اشتباه در فهم و در برداشت! همیشه خوشبختانه دشمنان ما چوب اشتباهات خودشان را خورده اند؛ این بار هم چوب اشتباهات خودشان را می خورند؛ منتها من و شما باید حواسمان جمع باشد و غفلت نکنیم. فقط تنها توصیه ای که من دارم، عدم غفلت است. از توطئه دشمنان، جوانان غفلت نکنند؛ روحانیون غفلت نکنند؛ بزرگان غفلت نکنند؛ کوچکان غفلت نکنند؛ قشرهای مختلف غفلت نکنند. غفلت که نباشد، خدای متعال هدایت خواهد کرد و راه را روشن خواهد نمود؛ و راه، روشن است.

حالا واقعیت چیست؟ عرض کردم، غصه هایی هم هست. من اصلاً نمی خواهم غصه ها و غمها را مطرح کنم. بحمدالله غمگسار داریم. خدای متعال و اولیای او، بهترین غمگسارند. در همه مراحل زندگی این طور بوده است؛ امروز هم همان طور است. اما اگر من فقط بخواهم یک اشاره کنم، غم بزرگ این است که - همان طور که قبلاً اشاره





کردم - بعضی عناصری که هیچ سودی در سلطه آمریکا بر این کشور ندارند، از روی غفلت و اشتباه و ضعفها و عقده ها، برای سلطه آمریکا بر این کشور تلاش می کنند! البته اشخاص مختلفی هستند؛ بعضیها عقده ای دارند؛ بعضیها کینه ای دارند؛ بعضیها گله ای از کسی دارند؛ برای خاطر دستمالي، قیصریه را آتش می زنند؛ به خاطر یک دشمنی و یک کینه شخصی و یک محرومیت از فلان مسؤولیت که مایل بوده به او بدهند و مثلاً نشده و به خاطر یک اشتباه در فهم، می بینید که حرفی می زنند، اقدامی می کنند، موضعی می گیرند و کاری می کنند که به ضرر تمام می شود و در خدمت دشمن قرار می گیرند! بدانید؛ این رادیوهای بیگانه، با میلیونها دلار صرف و خرج راه می افتد. اینها هدف دارند از این که این تبلیغات را می کنند؛ می خواهند افکار عمومی کشورهای مخاطب خودشان را تحت تأثیر قرار دهند. بیخودی که نمی آیند از شخصی، از حرفی، از جریانی، این طور دفاع کنند! هر آدم عاقلی تا دید دشمن برایش کف می زند، باید به فکر فرو برود و بگوید من چه غلطی کردم؛ من چه کار کردم که دشمن برای من کف می زند؟! باید به خود بیاید. این مایه غصه است که بعضی از کف زدن دشمن خوششان می آید! اگر گلزن مهاجم ما در میدان فوتبال، اشتباهاً به دروازه خودش گل بزند، چه کسی در آن میدان کف خواهد زد؟ طرفداران تیم مقابل و مخالف. حالا شما وقتی که می بینی دشمن برایت کف می زند، باید بفهمی که به دروازه خودی گل زده ای! ببین چرا زدی؟ ببین چرا کردی؟ ببین چه اشتباهی کرده ای؟ ببین مشکلات کجاست؟ بگرد مشکل خودت را پیدا کن و توبه کن. من در این ماه رمضان، از همه کسانی که این خطای بزرگ را در مقابل ملت ایران کردند، می خواهم که در مقابل خدا و در مقابل اسلام توبه کنند. مبادا خیال شود که این خطا در مقابل شخص این بنده حقیر است؛ نه. بنده که کسی نیستم؛ بنده هیچ اهمیتی ندارم؛ این را بدانند. هیچ ادعایی هم ندارم؛ هیچ دلبستگی ای هم به مسؤولیت و اقتدار ندارم. البته مایه افتخار است برای هر کسی که بتواند به این مردم خدمت کند؛ اما دلبستگی نیست؛ آنهایی که باید بدانند، می دانند. دل انسان غمگین می شود و می شکند به خاطر این که چرا کسانی که نان انقلاب را خوردند، نان اسلام را خوردند، نان امام زمان را خوردند، دم از امام زمان زدند، دم از ائمه معصومین زدند، حالا طوری مشی کنند که اسرائیل و آمریکا و سیا و هرکسی که در هر گوشه دنیا با اسلام دشمن است، برایشان کف بزنند! این، انسان را غصه دار می کند. ولی به شما عرض کنم، بشارتهای الهی این قدر زیاد است که هر غمی را از دل پاک می کند. بشارتهای الهی خیلی زیاد است. نباید خیال کرد که اگر چهار نفر آدمی که سابقه انقلابی دارند، از کاروان انقلاب کنار رفتند، پس انقلاب غریب ماند. نه آقا، همه انقلابها، همه فکرها، همه جریانهای گوناگون اجتماعی، هم ریزش دارند، هم رویش دارند؛ ریزش در کنار رویش.

شما به صدر اسلام نگاه کنید، ببینید آن کسانی که در دوران غربت اسلام و غربت علی، از امیرالمؤمنین دفاع کردند، چه کسانی بودند؟ اینها سابقه داران اسلام نبودند. سابقه داران اسلام، جناب طلحه و جناب زبیر و جناب سعد بن ابی وقاص و امثال اینها بودند. بعضی از اینها علی را تنها گذاشتند؛ بعضی از اینها در مقابل علی ایستادند. اینها ریزشها بودند. اما رویش کدام است؟ رویش، عبدالله بن عباس است؛ محمد بن ابی بکر است؛ مالک اشتر است؛ میثم تمار است. اینها رویشهای جدیدند. اینها که در زمان پیامبر نبودند؛ اینها در همان دوران غربت اسلام رویدند؛ اینها نهالهای تازه اند. شما ببینید یک مالک اشتر در همه تاریخ اسلام چقدر مؤثر است. بله؛ ممکن است کسانی ریزش پیدا کنند که البته مایه تأسف است. وقتی به امیرالمؤمنین شمشیر زبیر را دادند، گریه کرد. همان طور که گفتم، غصه دارد. غصه دارد کسانی ریزش پیدا کنند که یک روز پای سفره انقلاب، پای سفره امام زمان، پای سفره اسلام و قرآن نشستند و نان و نمک اسلام را خوردند؛ اما در کنار آن ریزشها، مالک اشترها هستند؛ عبدالله بن عباسها هستند. امیرالمؤمنین هر جا در میدانهای جنگ احتیاج به زبان داشت، عبدالله بن عباس می رفت و امیرالمؤمنین را یاری می کرد. هر جا احتیاج به شمشیر داشت، مالک اشتر بود. مثل مالک اشتر، مثل عبدالله بن عباس، مثل محمد بن ابی بکر - مثل این رجال - نه یکی، نه ده نفر، نه هزار نفر که هزاران نفر بودند. این طور نیست که شما خیال



کنید حالا چهار نفر آدمی که از راه برگشتند و نیرویشان تمام شد، معنایش این است که نیروی این گردونه عظیم تمام شده است. نه آقا؛ بعضیها در بین راه قوه شان تمام می شود. بله؛ ضعیفترها وسط راه آذوقه شان تمام می شود. یک نفر از مشهد حرکت کرده بود که با کاروانی به کربلا برود. به خواجه اباصلت که رسیدند - کسانی که به مشهد رفته اند، می دانند که خواجه اباصلت کجاست - گفت ما که خرجیمان تمام شد! بعضیها خرجیشان در خواجه اباصلت تمام می شود؛ بعضیها خرجیشان بین راه تمام می شود؛ بعضیها دو سه کیلومتر می آیند، بعد خرجیشان تمام می شود! این همان ارتجاع و برگشتن است. این افتخار نیست؛ این ننگ است؛ این بریدن است؛ این از راه ماندن است؛ اما: «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء»؛ ریشه مستحکم است و شاخه ها روزبه روز همین طور زیادتر می شود: «تؤتی اکلها کلّ حین باذن ربّها»؛ رویش جدید هست. جا دارد که درباره این ریزشها و رویشها، از دیدگاه جامعه شناختی و روان شناختی و تاریخی، کار و بحث کنند. بحثهای بسیار مهمی است و من متأسفانه مجالش را ندارم.

من به شما عرض کنم که امروز عمده قوای حیاتی این کشور، در اختیار اسلام و انقلاب است. اساسیترین پایه های قدرت در این کشور - یعنی مردم - دل بسته اسلام و انقلاب و راه امام و ارزشهای الهی و اسلامی اند. جوان این طور است؛ دانشجو این طور است؛ قشرهای غیرجوان این طورند؛ روحانیون این طورند؛ کسبه و متوسطین این طورند؛ کارگران و اکثریت قشرهای مختلف مردم این طورند؛ دستگاه اداره کننده کشور این طور است؛ رؤسای کشور این طورند. بحمدالله رؤسای کشور، رؤسای سه قوه، در خدمت اسلام و برای اسلام مند. واقعاً خیلی چیزها را بعضیها نمی دانند؛ دشمنان هم طور دیگری قضایا را منعکس می کنند. بد نیست همه این چیزها را بدانند. دو سال قبل از این در دوم خرداد و در انتخابات ریاست جمهوری، ملت ایران حماسه بزرگی آفرید. سی میلیون نفر پای صندوقها آمدند. تا قبل از این که روز انتخابات شود، رادیوهای بیگانه هرچه توانستند، علیه این انتخابات حرف زدند. مرتب گفتند تقلب خواهد شد. مرتب گفتند چنین خواهد شد، چنان خواهد شد؛ برای آن که مردم را دلسرد کنند. هدفشان این بود. اگر شما به مجموعه ها و بولتنهایی که اخبار رادیوهای بیگانه را در آن سه، چهار ماه منتهی به انتخابات دوم خرداد پخش می کردند، نگاه کنید، خیلی از حقایق روشن خواهد شد. طوری حرف می زدند که مردم را دلسرد کنند تا پای صندوقهای رأی نیایند؛ اما مردم به حرف دلسوزان خودشان گوش کردند و به وسط میدان آمدند و با سی میلیون رأی در انتخابات شرکت کردند. واقعاً حرکت خیلی عظیمی بود و موفقیت بزرگی برای ملت ایران و برای نظام جمهوری اسلامی شد. به مجرد این که این انتخابات به پایان رسید و معلوم شد که جمعیت زیادی آمده اند و رئیس جمهوری منتخب مشخص شد، رادیوهای بیگانه طوری لحنهایشان را برگرداندند که انگاری دوم خرداد را آنها راه انداخته اند؛ انگاری که دوم خرداد مال آنهاست! تا به حال هم هنوز رها نکرده اند؛ تا الان هم که تقریباً دو سال و نیم می گذرد، همچنان همان طور حرکت می کنند! تبلیغات کردند و راجع به رئیس جمهوری محترممان حرف زدند و مطالبی گفتند.

من این خاطره را می خواهم عرض کنم: در همان روزهای اول، دوم بعد از انتخابات بود که جناب آقای خاتمی - رئیس جمهور عزیزمان - از من وقت ملاقات خواستند و آمدند با من ملاقات کردند. به ایشان گفتم من نمی دانم شما در این چند روز که گرفتار مسائل انتخابات بوده اید، فرصت کرده اید این رادیوها را گوش کنید یا نه؟ اما من گوش کرده ام. این رادیوها این طور وانمود می کنند که حرکت دوم خرداد، حرکتی بر ضد انقلاب، بر ضد امام و بر ضد اسلام بود! روشهای تبلیغات است؛ این طور حرکت می کنند. من مایلم شما در همین اولین صحبتی که خواهید کرد، تو دهن اینها بزنید و نشان دهید که نه، قضیه این طور نیست؛ راه، راه امام است؛ راه، راه انقلاب است. بعد از سه، چهار روز ایشان یک مصاحبه مطبوعاتی داشتند. بعد که ایشان با من مجدداً ملاقات کردند، گفتند من در حال آن مصاحبه مطبوعاتی چیزهایی در ذهنم آماده کرده بودم که بگویم؛ اما همه اش از یادم رفت. تنها



چیزی که به یادم بود، همان حرف شما بود که گفتید تو دهن اینها بزنی. ایشان در آن مصاحبه، تو دهن آنها زد. تا امروز هم بحمدالله رئیس جمهور، رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و مسؤولان کشور، موضع انقلاب، موضع امام، موضع اسلام و پایبندی به ارزشهای اسلامی را هر روز تکرار می کنند. این مایه افتخار است؛ این خودش یکی از وسایل وحدت بخش است. یکی از عواملی که می تواند در سطح کشور دلها را به هم نزدیک کند، همین است. این است که بنده مکرر عرض می کنم دلها باید با هم انس پیدا کند، وفاق پیدا شود و جریانها به هم نزدیک شوند. انتخابات در پیش است. حالا من ان شاءالله در باب انتخابات، مفصل حرف خواهم زد. تنها چیزی که من حالا درباره انتخابات عرض می کنم، این است که این انتخابات باید مثل انتخابات دوم خرداد، مایه سربلندی و افتخار این ملت باشد. حضور مردم در پای صندوقهای انتخابات، باید توطئه های دشمن را بشکند. خدای متعال را سپاسگزاریم که الطافش، فضلش، رحمتش و حمایتش، دستگیر این مردم است. همین طور که عرض کردیم، مسؤولان این کشور، آحاد این مردم، امت حزب الله، این جوانان مؤمن، این بسیجیها، این آحاد قشرهای مختلف، همه در خدمت اسلام و مترصد لحظه نیاز اسلام و مسلمینند؛ مترصد لحظه نیازند و در میدان خواهند بود. بحمدالله امروز قدرت اسلام و نظام اسلامی، به شکل طبیعی از همیشه گذشته بیشتر است و متکی به عواطف مردم، پشتیبانی مردم، فکر مردم، حمایت مردم و آراء مردم است و خدای متعال این لطف و رحمت را ان شاءالله بر سر این ملت مستدام خواهد داشت.

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا جاء نصر الله و الفتح. و رأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا. فسبح بحمد ربك و استغفره انه كان توابا.  
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته